

تجلی افلاک و اختران در دیوان

غلامرضاخان ارکوازی

(مصص : ۶۹ - ۸۳)

سکینه آزادی*

فرشته علیرضایی**

چکیده

همچنان که در کتاب آسمانی قرآن (ق: ۶؛ سبا: ۹؛ آل عمران: ۱۹۰؛ یونس: ۶؛ جاثیه: ۱۳ و ...) خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که به تدبیر در آسمان‌ها و ستارگان و شناخت آن‌ها اقدام کنند، ایرانیان نیز از گذشته تا به حال، افلاک و اختران را با عمق اندیشگی می‌نگریستند. تحت تأثیر این اندیشگی، آسمان و جلوه‌های آن معمولاً از مضامین مورد علاقه‌ی شاعران و نویسندگان بزرگ بوده است. غلامرضاخان ارکوازی شاعر بزرگ کردی سرای ایلامی (متولد بین سال‌های ۱۱۸۴-۱۱۸۹ ه.ق)، از این رهگذر بی‌بهره نبوده است. بازتاب آرا و اندیشه‌های نجومی در اشعارش قابل رصد است. بررسی اشعار او نشان می‌دهد که شاعر از این دانش، بهره‌ای داشته است. اندیشه‌ی پویای وی سبب شده که از این دانش در جهت سرایش و ارائه‌ی اشعار و اندیشه‌های بهره‌گیری نماید. این مقاله به منظور نشان‌دادن چگونگی استفاده‌ی غلامرضاخان از افلاک و اختران و نحوه‌ی پیوند آن‌ها با اندیشه‌های وی نگاشته شده و برای جمع‌آوری اطلاعات از شیوه‌ی کتابخانه‌ای و تحلیلی استفاده گردیده است. در میان عناصر آسمانی به کار رفته در اشعار، واژه‌ی آسمان با عناوین متعددی چون: «ععرش، فه‌له‌ک، سه‌ماء، چهرخ، ئاسمان و ...» برجستگی و تشخیص بیشتری دارد.

کلمات کلیدی: غلامرضاخان ارکوازی، دیوان، افلاک و اختران.

مقدمه

اشعار به جای مانده از غلامرضاخان ارکوازی، شاعر بزرگ ایلامی (متولد بین سال‌های ۱۱۸۴-۱۱۸۹ ه. ق.)، که به زبان کردی (جنوبی) سروده شده‌اند، تحت عنوانین: «مناجات‌نامه در بیست و چهار بند»، «باوه‌یال»، در رثای فرزند جوانش احمدخان، «خه‌ریوی (غربت)» و «اشعار تغزلی (زله‌یخام شووران و زله‌یخام ژه چین) توسط ظاهر سارایی گردآوری و تصحیح شده و با نام «دیوان غلامرضاخان ارکوازی» به طبع رسیده است. اشعار غلامرضاخان از حیث زبان، شکل و محتوا بسیار قوی هستند و می‌توان از جوانب گوناگون آن‌ها را کاوید. این مقاله به منظور نشان دادن چگونگی استفاده‌ی غلامرضاخان از افلاک و اختران و نحوه‌ی پیوند آن‌ها با اندیشه‌های وی نگاشته و برای جمع‌آوری اطلاعات از شیوه‌ی کتابخانه‌ای و تحلیلی استفاده شده است. نگارندگان این مقاله با طرح پرسش‌های زیر به نگارش مقاله پرداخته‌اند:

۱. آیا شاعر در بهره‌گیری از اصطلاحات نجومی در سرایش اشعار، تنها به آن‌چه که مأخوذ از فرهنگ عوام و بر زبان مردم جاری بوده، نظر داشته است یا از دانش ستاره‌شناسی نیز برخوردار بوده است؟

۲. آیا شاعر در به‌کارگیری این‌گونه مضامین به آموزه‌های قرآنی و دینی نظر داشته است؟ نتیجه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری‌های به‌جا و مناسب شاعر از اصطلاحات نجومی در سرودن اشعار، مبین این حقیقت است که او علاوه بر بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و قرآنی و تأثیرپذیری از فرهنگ عامه، به این شاخه از دانش بشری آگاهی داشته است. هم‌چنین، از برخی ابیات می‌توان دریافت که او بر این باور بوده سیر اختران در برج‌های آسمان تعیین‌کننده‌ی سرنوشت انسان هستند. تمامی ابیاتی که به عنوان شاهد مثال در این مقاله آمده است، به دیوان غلامرضاخان ارکوازی تصحیح ظاهر سارایی ارجاع می‌دهند.

بحث و بررسی

۱. **آسمان و افلاک:** غلامرضاخان ارکوازی، آسمان و افلاک را از نشانه‌ها و آیات مهم خداوند و درخور تأمل و تدبر یافته و برای بیان اندیشه‌های والایش از آن‌ها بهره گرفته است. تجلی پدیده‌های سماوی در اشعار او مصداق این مطلب است:

۱.۱. **آسمان و مترادفات آن:** آسمان قداست فراوانی در نزد بسیاری از ملت‌ها دارد؛ چنان‌که «در تاریخ ادیان، آسمان از مهم‌ترین تجلیات قداست و سرشار از ارزش‌های اساطیری و مذهبی و حوزه‌ی اقتدار الهی است و به اقتضای ارتفاع بی‌انتهای خود اقامت‌گاه خدایان و برانگیزنده‌ی تجربه‌ی مذهبی در وجدان انسان ابتدایی بوده است» (علائی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). غلامرضاخان ارکوازی آسمان را دست‌مایه‌ی مضمون آفرینی‌های بسیاری قرار داده است و از آن در عنوانین متعددی

مانند: «عمرش، فهلهک، سهما، چهرخ، ناسمان و...» یاد کرده است. پرداختن به بازتاب آسمان در اشعار غلامرضا، می‌تواند ما را در شناخت و تحلیل درون‌مایه‌های دیوان وی یاری رساند:

۱,۱,۱. ناسمان: بر طبق برخی از «روایات اساطیری کهن، آسمان از نخستین مخلوقات آفرینش بوده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۴). در بیت زیر شاعر برای دین، آسمان اراده کرده است و خداوند را به ستون روشن آسمان دین (امام باقر(ع)) سوگند داده که او را از زندان رهایی بخشد:

وه باقر، وارس علم نه ببین ستون ره وشه ن ناسمان دین

(ب ۱۲۶)

۲,۱,۱. گاهی آسمان به صورت کنایه آمده: در بیت زیر، خداوند به عنوان صاحب سرباری ر فیح (کنایه از آسمان‌ها و افلاک) مورد خطاب قرار گرفته است. شاعر در استفاده از ترکیب «بوئه ند مال»، به آیه‌ی قرآنی «اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ...» (الرعد: ۲) اتکا کرده است.

یا لاهم یهزل بی‌همتتا و زهوال یا بینائی بی‌عنیب دارائی بوئه ند مال

(ب ۲)

۳,۱,۱. سه‌ما: آسمان؛ لفظ سما مأخوذ از سمو است که به معنای بلندی باشد (دهخدا: ذیل سما). بیت زیر برداشتی زیبا از آیه‌ی «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (الصفات: ۶) است.

یا نسهقاش نهقش نهجوم نه سه‌ما زو لجهلال، جهلیل، یهکنائی بی‌همتتا

(ب ۹۴)

به کارگیری واژه‌ی «سما» در بیت زیر، در جهت استفاده از تلمیح است و به حدیث «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» اشاره دارد:

سه‌مانت ژه دهس نه‌سه‌سد سناوه جبریل ژه سه‌ما مه‌دحت واناوه

(ب ۳۸۴)

شاعر در دو مورد واژه‌ی «سما» را جمع بسته و هر دو مورد را در ابیاتی به کار برده که خطاب به امام علی(ع) و در مدح آن حضرت است. در یک بیت او را «معمار دو هستی و زمین و آسمان‌ها» و در مورد دوم «شاهباز زمین و آسمان‌ها» خوانده است:

یا شاباز عهرش نه‌رز و سه‌ماوات یا بابووی سه‌قائ له‌بتشنه‌ئی فورائ

(ب ۵۹۷)

مرتزائی فورقان، نیلیائی تهورات میعمار که‌ونه‌ین، نه‌رز و سه‌ماوات

(ب ۱۸۶)

«سما و سماوات»، واژگانی قرآنی هستند که شاعر آن‌ها را در جهت اراده‌ی «آسمان» در شعر خود وارد کرده است. برای مشاهده‌ی دیگر جلوه‌های «سما» در اشعار غلامرضا ر. ک: ابیات ۱۴۹، ۳۳۷، ۲۸۹، ۵۵۵.

۴,۱,۱. فلهک: این واژه یکی دیگر از مترادفات آسمان است که غلامرضاخان بارها آن را چه به صورت مفرد (فلهک) و چه به صورت جمع (نهفلک) مورد نظر قرار داده است:
 زه رووحانیان فریشتهئ مملک نه فووق زمین تا وه پروئ فلهک

(ب ۳۴۰)

فلهک وه فیکهئ پایتیم کردهن شهوگرم شوومن، نازارم مهردهن

(ب ۶۴۰)

وه تهسیح گوویان دایرهئ نهفلک حسق مهعرفت «و ما عرفناک»

(ب ۱۶۶)

۵,۱,۱. عهش: در تداول فارسی، از آن آسمان اراده کنند، مقابل فرش که از آن دنیا یا زمین خواهند (دهخدا، ذیل عرش). گاهی نگاه شاعر- در کاربرد واژهی عرش- متکی به آموزه‌های قرآنی بوده است. چنان‌که در بیت زیر، آیهی «ذوالعرش المجد» (سوره البروج: ۱۵) را تضمین کرده است:

یا «ذوالکیریا، ذوالعرش مجید» «یفعل ما یشاء، یحکم ما یرید»

(ب ۹۲)

شاعر با استناد به آیهی ۱۷ از سورهی الحاقه، برای عرش حاملانی قائل بوده است: «وَالْمَلِكُ عَلٰی اَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» (الحاقه: ۱۷).
 حاملان عهش ننتزارتن مملک شهرمهندهئ کووی و مقارتن

(ب ۳۵۷)

کاربرد واژهی عرش در بیت زیر برگرفته از آیهی: «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيْرًا» (فرقان: ۵۹) است.
 ههئ مهکان بالئ عهش بهرین ههئ «علمُ الیقین» ههئ

(ب ۵۱۷)

گاهی در مناجات خود، حضرت علی(ع) را به دو گوشوارهی عرش اعظم (استعاره از امام حسن و امام حسین(علیهم‌السلام) سوگند داده است:
 ههئ وه حاجتی نال نسیرت وه دو گوشوارهئ عهش کهبیرت

(ب ۵۲۷)

گاه امام علی(ع) را به شاهباز زمین و آسمان‌ها متصف کرده است:
 یا شاهباز عهش نمرز و سماوات یا بابووی سهقائ لهبتشنهئ فورات

(ب ۵۹۷)

علاوه بر آن، می‌بینیم که شاعر واژه‌ی فلک، سما و عرش را در مقابل زمین، ارض و فرش قرار می‌دهد. هدف او از کاربرد این شیوه، بیانِ نهایتِ فاصله بوده است.

نَسْم لافِئَاتِ هَا نَه قَائِی عَرَشٍ لَاسَهَیْف مَهْوَانَان نَه عَرَشِ تَا وَه فَرَشِ

(ب ۳۳۴)

ژِه رُوو حَانِیَان فَرِیْشْتَه‌ئِ مَهْلَهک نَه فَهوَق زَمِیْن تَا وَه رُوئِ فَهْلَهک

(ب ۳۴۰)

ژِه نَسْرَز تَا سَهْمَا دَارُوو تَهْفَاوَهت فَمَرَق فِی مَابَهیْن نُهْنَبِیَا وَ نُوْمَمَهت

(ب ۱۴۹)

ژِه عَرَشِ تَا وَه فَرَشِ تَا کَه رُوو بِیَانِ وَاَقْفِی ژِه رَا ز بِیْنَائِ لَامَهکَان

(ب ۲۹۴)

برای مشاهده‌ی نمودهای دیگری از واژه‌ی عرش ر. ک: ابیات ۱۸۳، ۲۸۱، ۵۱۷ و

۲.۱. آسمان‌ها و افلاک هفت گانه

در نزد قدماء، آسمان از طبقات گوناگونی تشکیل شده بوده است. «در اساطیر مانوی، ده آسمان تصور می‌شده که در پایان جهان همه‌ی آن‌ها فرو می‌ریزند. طبقات آسمان را بعد از دوره‌ی ساسانی عموماً هفت می‌پنداشته‌اند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۵). علاوه بر آن، «ساکنان باستانی بابل نیز چنان تصور می‌کردند که آسمان از هفت طبقه‌ی روی هم، تشکیل شده است» (نلینو، ۱۳۴۹: ۱۳۴). در چندین جای قرآن کریم (مؤمنون: ۸۶؛ نوح: ۱۵؛ الملک: ۳؛ البقره: ۲۹؛ الاسراء: ۴۴ و ...) نیز به این مسأله اشاره شده است. غلامرضاخان نیز گاهی قائل به هفت فلک با توصیفاتی چون «سه‌بعه سه‌ماوات» و «هفت سه‌ما»، «هفت تاق» بوده است:

مِیْجَمَار کَه مَهْوَانِیْن کَه هَبَائِی کَائِنَاتِ سَتُوون نُهْمِیْوَان سَهْبَعَه سَهْمَاوَاتِ

(ب ۱۲۵)

سَهْرَدَار سَهْرَخَیْل، سُوْلْتَان نَافَاقِ وَاَقْف نُهْعیَان هَهْفَت سَهْمَا وَ نُوو تَاقِ

(ب ۳۷۵)

نَسَائِ سَهْمَا وَ نَسْرَز، نُوو چَهْرَخِ وَ هَهْفَت تَاقِ نَجَاتِ دَه هَهْنَدَه‌ئِ رَهْفَرَهْفِ وَ بُوْرَاقِ

(ب ۳۴)

۳.۱. آسمان‌ها و افلاک نه گانه: گاهی نیز قائل به نه فلک با تعبیری چون «نوو چه‌رخ»، و «نوو

تاق» شده است:

سَهْرَدَار سَهْرَخَیْل، سُوْلْتَان نَافَاقِ وَاَقْف نُهْعیَان هَهْفَت سَهْمَاوِ نُوو تَاقِ

(ب ۳۷۵)

نسائ سما و نمرز، نوو چمرخ و ههفت تاق نجات دهه‌هنده‌ی رَه‌فَرَه‌ف و بوراق

(ب ۳۴)

ترتیب افلاک بنا به نظر منجمان قدیمی چنین آمده است: «۱. فلک قمر؛ ۲. فلک عطارد؛ ۳. فلک زهره؛ ۴. فلک آفتاب؛ ۵. فلک مریخ؛ ۶. فلک مشتری؛ ۷. فلک زحل؛ ۸. فلک ثوابت؛ ۹. فلک الافلاک» (مصطفی، ۱۳۸۱: ۶۴).

۱،۳،۱. قمر: «نام گروهی از اجرام سماوی است که در روی مداری مشخص به دور برخی از سیارات منظومه‌ی شمسی می‌گردد. مانند ماه که قمر زمین است» (مصطفی، ۱۳۸۱: ۶۴). ماه «همچون خورشید در اساطیر کهن ایران نقش مهمی داشته است؛ زیرا در شب تار در برابر ظلمت، یگانه مشعل ایزدی است که پرده‌ی ظلمت را می‌برد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۴۴). شاعر در ستایش خداوند به آیه‌ای قرآنی استناد کرده و خداوند را نوربخش شمس و قمر خوانده است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا... (یونس: ۵).

نور به‌خش جهلای شمس و لقمه‌س «قاضی الحاجات» مالک مه‌حشر

(ب ۳۷)

در بیت زیر ماه را در معنای مجازی آسمان به کار گرفته است و از آن اوج آسمان را اراده کرده است:

ژه ماه تا ماهی خبه‌سردار منی باخه‌سیر ژه حال موور و مار منی

(ب ۳۳۸)

بدر: موقعی است که ماه در سیر خود به دور زمین، نسبت به آفتاب در نیمه‌ی بیرون مدار خود واقع شود؛ یعنی زمین بین خورشید و ماه قرار گیرد. در این وقت طرف روشن آن مواجه با زمین است و به صورت قرص منور دیده می‌شود. حالت بدر ماه را مقابله، استقبال و ماه تمام نیز گویند (دهخدا، ذیل ماه). شاعر بزرگ کرد زبان - غلامرضاخان - در بهره‌گیری از این پدیده‌ی جوی نیز بی‌بهره نمانده است. او امامان بزرگوار «موسی بن جعفر و علی بن موسی (علیهم السلام)» را به بدر دجی و «تقی و نقی (علیهم السلام)» را به بدر کامل تشبیه کرده است.

وه دو لمعه‌ی نور دو بهدر دوجا موسا بن جه‌عفر، علی بن موسا

وه ته‌قی، نه‌قی، سالکان دین دو بهدر کامل، دو نور مو بین

(ابیات ۱۲۸ و ۱۲۹)

۲،۳،۱. فلک چهارم: جایگاه حضرت عیسی، خورشید و بیت‌المعمور است (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۹۸). شاعر در بیت زیر به «بیت‌المعمور» اشاره کرده است که خانه‌ای در آسمان چهارم، مقابل کعبه است: ژه به‌یتولمه‌عمور، ره‌سول سه‌روم چهنی مه‌لکان تمامی په‌کسر

(ب ۴۱۴)

۳،۳،۱. فلک آفتاب: خورشید، نخستین کره آسمانی است که از ابتدای تمدن بشری توجه ساکنان زمینی را به خود جلب کرده است. الفاظی که شاعر برای نام بردن از خورشید به کار برده است عبارتند از: «شهمس، نافتاب، خوه، خورشید». گاهی به طلوع شمس از شرق اشاره می‌کند: و مقتائ شوعلهئ شهمس خاومر مهدهئ دمم یهک دم نهساسش مهشانوو ژه ههم

(ب ۷۰)

غلامرضاخان در ابیات زیر به واقعه‌ی «ردالشمس» اشاره کرده که پیامبر خورشید را برای حضرت علی برگرداند (فروزان‌فر، ۱۳۷۰: ۱۷۲ و ۱۷۳). شاعر، این واقعه را به حضرت علی (ع) منسوب کرده است:

حوکم نافتاب نه روئ سهما کهرد چئ نهو برج زوهر، نهماز نهدا کهرد
کی نه مههد حولقووم حایزه شکاوا کی چهرخهناوه خوهر ژه خوهر ناوا

(ابیات ۲۷۵ و ۲۷۶)

خورشید ژه لمعهئ نور پاکتهن سهحاب، سهرعئ سهوت سههمناکتهن

(ب ۵۵۴)

در بیت زیر، پرتو جمال معشوق به نور و شعاع خورشید تشبیه شده است:

قهایم ژه سهولان، قامت ژه پهری شو عاع ژه خورشید، شهوق ژه موشتهری

(ب ۷۴۲)

شاعر در بیت زیر، برای رها شدن از زندان حسن‌خان، خداوند را به دو لمعه‌ی نور، ماه و خورشید (استعاره از امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)) سوگند داده است:

وهو دو گووشوارهئ عرش مهجیدت وهو دو لمعهئ نور ماه و خورشیدت

(ب ۱۱۲)

منظومه‌ی شمسی: عبارت است از خورشید، عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، پلوتون، اقمار سیارات و ذوالاذنابی که حول و حوش خورشید در حال سیر و حرکتند (دهخدا، ذیل منظومه). شاعر در شعرش حضرت علی (ع) را خورشید و دیگر ائمه (علیهم السلام) را به سیارات منظومه‌ی شمسی تشبیه کرده که بر گرد او در گردش هستند. پر واضح است شاعر به این پدیده‌ی طبیعی کاملاً آشنا بوده که خورشید در مدار منظومه‌ی شمسی است و آن را مضمونی برای توصیف حضرت امیر (ع) قرار داده است:

حامي حاملان عرش کبار کین؟ شه‌مسی مه‌نزوومهئ ههشت و چهار کین؟

(ب ۲۸۱)

در بیت زیر، خورشید از وجود مبارک حضرت علی (ع) کسب نور کرده و در مدار قرار گرفته است. شهمس و شه‌عشه‌عهئ نورش مدارهن سابتن ژه قورب تو بهرقه‌ره‌هن

(ب ۳۶۵)

۴,۳,۱. مشتری: بزرگ‌ترین سیاره‌ی منظومه شمسی است. مشتری را گاهی بر زئوس یونانی اطلاق کرده‌اند. روز اول هر ماه شمسی که به اورمزد روز موسوم است و نیز از روزهای هفته، پنج‌شنبه به این سیاره نسبت یافته است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۶۲). شاعر در دو بیت زیر «مشتری» را به زیبایی تمام دست‌مایه‌ای برای تصویرآفرینی قرار داده است. روشنایی مشتری، مشبه‌بھی شده است برای بیان روشنایی چهره‌ی معشوقی زمینی:

قَمِيَامُ زُهْ سَهْوَلَانِ، قَامَعَتُ زُهْ پَسْرِي شوعاع زُهْ خورشيد، شهوق زُهْ موشتسري

(ب ۷۴۲)

در حالی که در بیت زیر «مشتری»، شگفت‌زده و حیران از روشنایی و زیبایی چهره‌ی ممدوح حضرت علی(ع) است.

نَهْسَد مَآيَهْئِ نَسْم نَهْسَد دَوْلَاتَهْنَ موشتسري، حَئِزَان شَهْوَق وَ لَهْقَاتَهْنَ

(ب ۳۶۶)

۵,۳,۱. فلک هفتم: با استناد به آیات ۱۴ و ۱۶ سوره‌ی نجم، شب معراج، حضرت ختمی مرتبت(ص)، در کنار سدره در فلک هفتم (منتهای رسیدن جبرئیل)، قرار گرفته است. شاعر برای اشاره به این مورد به شیوه‌ی استفهام انکاری گفته: چه کسی برای ادای نماز قامت بست و سدره المنتهی (که نهایت همت است) را در نظر آورد و نماز گزارد؟

کي قامعت بهسا نه‌ماز نهدا کرد سدروالمونته‌هاش وه نه‌زهر ناورد

(ب ۴۱۶)

تَقْرِير کرد پيريش شهرح راي ميعراج نَه سَمَائِ هَفْتَم نَگِين دَام وَه باج

(ب ۴۶۰)

۶,۳,۱. در نجوم قدیم که شالوده‌ی پندارهای دینی کهن‌ترین روزگاران را در بر دارد، بهرام که آن را در عربی مریخ می‌نامند نام یکی از هفت سیاره است. بر مبنای باورها و اسطوره‌های کهن «دال بر جنگ و خصومت و ظلم است» (دهخدا، ذیل مریخ). شاعر در استفاده از این باور قدیمی، تشبیه تفضیل را به کار گرفته و سیاره‌ی بهرام را که به جنگاور فلک و به سرخی معروف است، بهره‌مند از برق و روشنی و آتشفشانی ذوالفقار علی(ع) دانسته است. در ضمن، هم‌حروفی بین واژگان «بهرام» و «بهره‌دار» بیت را لطفی خاص بخشیده است.

بَهْرَام گَهْر دَوون بَهْر دَار تَهْنَ پَر نَاتَهْش زُهْ بَهْرَق زَوْنَفَقَار تَهْنَ

(ب ۳۵۸)

۷,۳,۱. ثوابت: آسمان هشتم یا فلک ثوابت، ستارگانی هستند که در آسمان حرکت آهسته‌ای دارند و از دید منجمان «گوی‌های بسیار بزرگی از گاز بسیار گرم هستند که به واسطه‌ی نورشان می‌درخشند. در سطح، دمای آن‌ها هزاران درجه است و در داخل دمای‌شان بسیار بیشتر است.

ستارگان در فضا حرکت می‌کنند؛ اما حرکت آن‌ها به آسانی مشهود نیست. این ثبات ظاهری در نتیجه‌ی فاصله‌ی عظیمی است که میان ما و آن‌ها وجود دارد. این ثبات ظاهری مکان ستارگان، موجب شده است که نام متداول ثوابت به آن‌ها اطلاق شود» (دگانی، ۱۳۶۳: ۴). شاعر با استفاده از دانش ستاره‌شناسی خود، آفرینش انجم را به این صورت که بعضی سیار و بعضی ثابت باشند، امری شگفت می‌داند. سپس، می‌گوید: همان‌طور که ستارگان سیار در سیر هستند، ثوابت، هیوط ندارند. دایره‌ی چرخ را دوار و ثوابت را در جای خود برقرار می‌داند:

سـونـعـ نـجـوـمـاتـ عـجـایـبـ کـارـهـن نـمـکـسـر سـهـوـابـت، بـهـعـزـئ سـمـیـارـهـن
سـمـیـارـان ژه سـمـیز، سـهـوـابـت سـابـت هـمـر و هـو مـنـوآلـه نـمـهـیـو و هـسـابـت
دایـم دایـره‌ئ چـرخ نـه دـهـوار هـن سـهـوـابـت نـه جـای ویش بـهـر قـمـر ار هـن

(ابیات ۷۱-۷۳)

شاعر در بیت زیر، این پدیده‌ی آسمانی را زینت آفرینش شعری قرار می‌دهد و به حسن تعلیل می‌گوید: ثابتان در آسمان به احترام حضرت علی (ع) ثابت و قرار یافته‌اند: شمس و هـو شه‌عشه‌ه‌ئ نـور ش مـدار هـن سـابـتـان ژه قـورب تـو بـهـر قـمـر ار هـن

(ب ۳۶۵)

۸،۳،۱. فلک نهم: فلک نهم، «آسمان همه‌ی آسمان‌هاست؛ یعنی بر همه‌ی افلاک محیط است» (دهخدا: ذیل فلک‌الافلاک). عرش برین؛ ترکیبی وصفی است. فلک‌الافلاک، فلک اعلی، آسمان نهم، فلک اطلس را عرش برین گویند.

خـوسـو سـمـن خـاتـم پـهـر دـهـنـشـینـت هـمـر از و کـهـلیم عـرش بـهـرینـت

(ب ۱۶۸)

هـه‌ئ مـکان بـالـئ عـرش بـهـرین هـه‌ئ «عَلَمُ الاسماء»، «عَلَمُ النِّقین» هـه‌ئ

(ب ۵۱۷)

۴،۱. ماهیت و شکل فلک

در کتاب‌های ادبی گذشتگان، غالباً به تصورات گوناگونی از شکل و ماهیت فلک برمی‌خوریم. هرچند که برای خود آنها نیز ماهیت آن مشخص نبوده است، تفکرات برگرفته از احکامیان در اشعار آنها نیز دیده می‌شود. در نگاه آنان، فلک، اثیر، کروی شکل و دایره‌وار زمین را احاطه کرده است و گرد آن می‌چرخد. از این رو، ترکیباتی چون پرگار فلک، طاق فلک، گنبد فلک، دایره‌ی فلک، و... در اشعار شاعران فراوان به چشم می‌خورد. ابوریحان در تعریف فلک گفته است: «فلک جسمی است چون گوی گردنده اندر جای خویش، و اندر میان او چیزهاست که حرکت ایشان به سرشت خویش به خلاف حرکت فلک اوست و ما اندر میان اویم و او را فلک نام کردند از بهر حرکت او که کرده است همچون حرکت بادریسه (بادریسه، چوبی یا چرمی که در گلولی دوک کنند)

و فیلسوفان او را اثیر نام کردند» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۵۶). اشاره‌های متعددی به شکل و ماهیت فلک در اشعار غلامرضا به چشم می‌خورد. اینک این اشارات:

۱،۴،۱. آسمان در گردش است: در ابیات متعدد از «گردش» و «دهوار» بودن فلک یاد شده است: دایم دایره‌ی چرخ نسه دوار من سہوایت نہ جائ ویش بہر قہرار من

(ب ۷۳)

خہیلی حسرت من ہم گرفتارم گہر دیش دہوار من مہدہ ئ نازارم

(ب ۴۲۳)

گہر دیش فہلک سامانم کہنہن ہہوام و ہہوس جاران نہمنہن

(ب ۶۹۳)

۲،۴،۱. اشاره به خمیدگی آسمان:طاق؛ سقف محدب را گویند(دہخدا: ذیل طاق)، و در بیت زیر مجازاً خمیدگی آسمان مورد نظر است.

نسائ سہما و نمرز، نوو چرخ و ہفت تاق نجات دہہندہ ئ رہرفہف و بوراق

(ب ۳۴)

سہر دار سہرخہیل سولتان نفاق واقف نہعیان ہفت سہما و نوو تاق

(ب ۳۷۵)

۳،۴،۱. کروی و دایره‌وار بودن چرخ: بہ باور پیشینیان «فلک یا آسمان کرہ‌ای ست گردندہ»(دہخدا، ذیل چرخ) کہ دایره‌وار زمین را احاطہ کردہ است. بہ ہمین مناسبت، شاعر، گاہی آسمان را «چہ رخ» و «گہردوون» می‌نامد و گاہی ترکیب «دایرہ ئ نفلک» و «دایرہ ئ چرخ» را بہ کار می‌برد: ژہ ئ دام تورہ ئ گہردوون واجبات نہرسوون چہنم رائ پینل سرات

(ب ۲۸)

بہرس وہ دادم شائ گہردوون وہ قار نہسہدولای دین، قاتل کوففار

(ب ۳۵۳)

وہکیل موتلق قائم مقام کین؟ شائ عالی وقار چرخ نہجرام کین؟

(ب ۲۸۰)

وہ تہسبیح گوویان دایرہ ئ نفلک حہق مہعرفہت «و ما عرفناک»

(ب ۱۶۶)

دایم دایرہ ئ چرخ نسه دوار من سہوایت نہ جائ ویش بہر قہرار من

(ب ۷۳)

۴،۴،۱. آسمان دارای ستون‌هایی است: شاعر در بہرہ گیری از این پندار از آیات قرآن الہام گرفتہ است: «اللہ الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِعَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (الرعد: ۲)، و «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِعَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (لقمان: ۱۰).

- شائ سسف سسلم ر هواج راء دین ستوون و لنگر سسما و سسر زهمین
(ب ۲۸۹)
- وه باقر، وارس علم نهبیین ستوون رهوشهن ناسمان دین
(ب ۱۲۶)
- متعمار کهونمین کههپای کائیات ستوون نایوان سبعه سسماوات
(ب ۱۲۵)

۲. اختران و اجرام: بازتاب اختران و اجرام سماوی در دیوان غلامرضاخان ارکوازی قابل رصد است. شاعر در بیت زیر علی بن ابی طالب (ع) را قائم مقام خداوند خوانده که بر چرخ و اجرام سماوی، چونان شاهی باوقار حکم می‌راند:

وهکیل مونتلق قائم مقام کین؟ شائ عالی ووقار چرخ و نهجرام کین؟

- (ب ۲۸۰)
- غلامرضا، بدین ترتیب از ستارگان و انجم یاد کرده: او خداوند را به عنوان نگارگر ستارگان بر صفحه‌ی آسمان مورد ندا قرار داده‌است:
- یا نهقاش نهفش نهنجوم نه سسما زولجلال، جهلیل، یهکتای بی‌همتا
(ب ۹۴)

هم‌چنین، خداوند را مطلع از دانش‌های غیبی و لدنی دانسته که به اسرار ستارگان واقف است: پهن کشف موشکل مهخفیات مهفهوم دانهندهئ نسرار سسما نجروم
(ب ۲۴۵)

او برای بیان بی‌قراری و اضطرابش، خود را مانند ستارگانی دانسته که پیوسته در گردش هستند: موفلس و بهدبهخت ستاره لهیلم مدام چون نهنجوم نه گهیشت و گهیلیم
(ب ۶۹۴)

غلامرضاخان، از میان ستارگان به ستاره‌ی شه‌ف‌ق (سحری)، ستاره لهیل (ستاره شبانه) و شهاب اشاره کرده‌است:

نوسا ستارهئ شه‌ف‌ق نمایان وه موعزهئ تو نوس هم بی عینان
(ب ۴۳۰)

موفلس و بهدبهخت ستاره لهیلم مدام چون نهنجوم نه گهیشت و گهیلیم
(ب ۶۹۴)

شهاب، «شعله‌ای مانند تیر است که شب در آسمان دیده می‌شود و آن به صورت گلوله‌ای مشتعل به سرعت از سوئی به سوی دیگر می‌رود. توضیح آن که تیرهای شهاب مربوط به ذرات و قطعات جامدی است که مبدأ آن‌ها کیهانی است و با سرعت چند ده کیلومتر در ثانیه به جو زمین برخورد می‌کند (دهخدا، ذیل شهاب). شاعر با استناد به آیه‌ی قرآن (ملک: ۵)، «تیر شهاب» را در کلام خود

نمود می‌دهد و حضرت علی(ع) را تیر شهابی خوانده که در شست و کمان اراده‌ی خداوند است و توسط او شیاطین و کافران دفع می‌شوند. به این ترتیب از او تظلم می‌کند:

هه‌ئی تیر شه‌هاب شه‌س خودا هه‌ئی ده‌سم دامانت ده‌س خودا هه‌ئی

(ب ۳۵۰)

۳. **برج‌های فلکی:** «برج فلکی یکی از دوازده بخش فلک است. منجمان منطقه البروج را به دوازده برج تقسیم کرده‌اند. این برج‌ها عبارتند از: حمل، اسد، قوس، سرطان، عقرب، حوت، ثور، سنبله، جدی، جوزا، میزان و دلو» (گوهرین، ۱۳۶۲: ۸۶). بروج، جمع مکسر برج است و سه بار در قرآن آمده است (البروج: ۱)، (الحجر: ۱۶)، (الفرقان: ۶۱). شاعر در بیت زیر، ساماندهی برج‌های فلکی و تقویم زمان را در جای خود، به حضرت علی(ع) نسبت داده و گفته:

حسابات سأل برووجات ته مام همر یهک نه جائ ویش تو کردی نزام

(ب ۳۰۴)

او از اصطلاحات نجومی به قصد هنرنمایی استفاده نکرده است. از این رو، این مسائل را به صورت پراکنده به کار گرفته است. بعضی را مد نظر قرار داده و از بعضی دیگر چشم‌پوشی کرده است؛ چنان که از میان بروج دوازده‌گانه «اسد، سرطان و میزان» را به کار گرفته است:

۱،۳. **اسد:** شیر، صورت شمالی منطقه البروج با بعد ۱۰ ساعت و ۳۰ دقیقه و میل ۱۵ درجه‌ی شمالی، ستارگان آلفای آن به نام قطب‌الاسد از قدر اول است (مصفی، ۱۳۸۱: ۳۹). شاعر در مناجات خود با حضرت علی(ع) چنین مضمون‌آفرینی کرده که: برج اسد نام خود را از اسم «اسدالله» تو مایه گرفته است:

نسه‌سد مایه‌ئی نسّم نسه‌سدوللاتهن موشته‌ری، حه‌ئران شه‌وق و له‌قاتهن

(ب ۳۶۶)

۲،۳. **میزان:** میزان یا ترازو؛ صورت فلکی نامشخص در نیمکره‌ی سماوی جنوبی از منطقه البروج با بعد ۱۵ ساعت و ۳۰ دقیقه و میل جنوبی ۱۵ درجه، برج هفتم از بروج شمس و برابر با مهرماه است (همان: ۷۷۳). غلامرضاخان برج میزان را سرشار از مدح معجزات حضرت امیر(ع) دانسته و گفته است:

میزان، مهملوو مدح موعجزاتهن سهره‌تان، سه‌رسام کراماتهن

(ب ۳۶۷)

۳،۳. **سرطان:** شاعر در بیت زیر، برج سرطان را از کرامات شگفت‌انگیز حضرت علی(ع)، مجنون و مبتلا به خبط دماغ دیده است. او با به‌کارگیری سجع متوازن بین «سهرتان و سه‌رسام» به غنای موسیقی بیت افزوده است:

میزان، مهملوو مدح موعجزاتهن سهره‌تان، سه‌رسام کراماتهن

(ب ۳۶۷)



۳. بهره‌گیری از عقیده‌ای قدیمی: قدما معتقد بودند که زمین بر شاخ گاو و گاو بر پشت ماهی قرار گرفته است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل گاو ماهی). استفاده‌ی شاعر از این باور قدیمی و کاربرد کلمات «ماه» و «سه‌ما»، در ارائه‌ی این اندیشه است که حضرت علی (ع) آگاه به همه‌ی اسرار نهفته مابین زمین و آسمان است:

واقف ژه ن‌سراسر سبر نلاهی ژه ف‌سوق سه‌ما تا گاو ماهی
ژه ماه تا ماهی خ‌بهر داره‌نی باخ‌بهر ژه حال موور و ماره‌نی
(ابیات ۳۳۷ و ۳۳۸)

وه ش‌مش جه‌مت‌دا تو هوشیاره‌نی نه سه‌ما و سه‌مه‌ک خ‌بهر داره‌نی
(ب ۵۵۵)

۴. تأثیر افلاک در سرنوشت آدمی

گذشتگان، سرنوشت افراد را متأثر از افلاک می‌دانستند و می‌پنداشتند که همه چیز در جهان زیر سیطره و اراده‌ی آسمان است. در میان آنان «زیربنای فکر اخترشناسی اندیشه‌ای مذهبی بوده است؛ زیرا انسان باستانی ستارگان را ایزدانی نیرومند و توانا می‌پنداشته و بر این باور بوده که سرنوشت و بخت آدمی در گرو تأثیر آن‌هاست» (بیکرمن، ۱۳۸۴: ۲۳۴). برای هر انسانی در آسمان ستاره‌ای تصور می‌شد؛ به گونه‌ای که «مرگ و زندگی انسان و ستاره‌اش به یکدیگر وابسته است؛ چنان‌که گویند هر انسانی که می‌میرد، ستاره‌ای افول می‌کند» (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۹۱). اشاره به این باور قدیمی در چند جای دیوان غلامرضاخان نمود داشته است. به این موارد می‌توان اشاره کرد:

فهلک هات برده‌ئی وه نه‌مو‌وانیه سه‌ولم نه‌لکه‌نیا من مام بی‌سایه
(ب ۶۸۲)

شاعر در بیت زیر برای بیان این مطلب که دنیا برای آدمی دام نهاده، آرایه‌ی استعاره را به کار گرفته و برای گردون، طره‌ای (موی جلوی پیشانی، کاکل) تصور می‌کند؛ آن‌گاه آن را دامی می‌نامد که در آن مرتکب گناه (تقصیر در انجام واجبات) شده است:

ژه‌ئی دام توره‌ئی گهر دوون واجبات نه‌پرسوون چهنم رای پیئل سرات
(ب ۲۸)

هم‌چنین، از مرگ عزیزش به پیاده شدن (به کنایه بدبخت و درمانده شدن) تعبیر کرده که به اراده و ایمای فلک صورت گرفته است:

فهلک وه فی‌سکه‌ئی پاینام کهر دهن شه‌وگرم شوومهن، نازارم مهر دهن
(ب ۶۴۰)

در بیت زیر فلک، در پوششی از کنایه، بازیگری وارونه‌کار دانسته شده که شاعر از دست او در رنج و عذاب بوده است:

عجوزه‌ئی مکار، بازی بهر عکس باز مدام ژه دستش هام نه گیر و گاز
(ب ۲۱۳)

هم‌چنین، آرزومندی، گرفتار بند و زندان بودن و آزار دیدنش را محصول گردش فلک دانسته‌است:

خه‌یلئی حسرت‌ممن هم گرفتارم گهردش دهوران مه‌ده‌ئی نازارم
(ب ۴۲۳)

اعتقاد به تأثیر افلاک در «بر هم زدن رونق زندگی» و تأثیر ستارگان در «مسکنت و بیچارگی» شاعر در بیت زیر به زیبایی ظاهر شده است:

گهردش فله‌مک سامانم که‌نمن هه‌وام و هه‌وس جاران نه‌ممن
موفلس و به‌دبخت ستاره له‌یلم مدام چون نه‌نجوم نه‌گه‌شنت و گه‌یلم
(ابیات ۶۹۳ و ۶۹۴)

نتیجه‌گیری

این مقاله به منظور نشان دادن چگونگی استفاده‌ی غلامرضاخان ارکوازی، شاعر بزرگ و کردی‌سرای ایلامی، از افلاک و اختران و نحوه‌ی پیوند آن‌ها با اندیشه‌های وی نوشته شده است. بازتاب آرا و اندیشه‌های نجومی در اشعارش قابل رصد است. اندیشه‌ی پویای وی سبب شده که از این دانش در جهت سرایش و ارائه‌ی اشعار و اندیشه‌هایش بهره‌گیری نماید. حاصل این پژوهش نشان می‌دهد که اشاره‌ی فراوان و بهره‌گیری‌های به جا و مناسب شاعر از اصطلاحات نجومی در سرودن اشعار، مبین این حقیقت است که:

- او در سرایش غالب اشعار خود از آموزه‌های قرآنی و دینی بهره گرفته است و این بهره‌گیری، حاصل جهان‌بینی و نگرش مذهبی شاعر بوده است؛
- او به این شاخه از دانش بشری (نجوم) آگاهی داشته است. اشارات نجومی او در جای‌جای اشعار (ابیات ۷۱-۷۳، ۲۸۱، ۳۳۶، ۳۳۷ و ...) می‌تواند نظر ما را مبنی بر آگاهی او بر این دانش، ثابت نماید؛ هرچند که او در به‌کارگیری از اصطلاحات نجومی، خود را به تکلف نینداخته و همه جا این استفاده به شکل طبیعی و به اقتضای کلام بوده است؛
- گاهی از پدیده‌های نجومی در راستای تصویرسازی‌های شاعرانه بهره گرفته و به این منظور آن‌ها را دستاویزی برای ایجاد ترکیبات، تشبیهات و استعارات زیبا (ابیات ۲۸، ۶۸۲، ۶۹۳، ۶۹۴ و ...) قرار داده است؛
- شاعر از باورهای عامیانه در اشعار خود بهره گرفته است؛ او بر این باور که (سیر اختران در برج‌های آسمان تعیین‌کننده‌ی سرنوشت انسان هستند) اعتقاد داشته و در سرایش اشعار به آن توجه کرده است.

منابع و مأخذ

- قرآن مجید.
- انوشه، حسنی، (۱۳۷۶)، فرهنگنامه‌ی ادبی فارسی، چ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۳۶۲)، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، با تجدید نظر، تعلیقات و مقدمه‌ی جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- بیکرمن، ثی، هنینگ، دلبیو بی و دیگران، (۱۳۸۴)، علم در ایران و شرق باستان، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان و نشر قطره.
- دگانی، مایر، (۱۳۶۳)، نجوم به زبان ساده، گیتا شناسی، چ دوم، بی جا.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: امیرکبیر.
- سارایی، ظاهر، (۱۳۸۶)، دیوان غلامرضاخان ارکوازی، چ دوم، ایلام: رامان.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات و تلمیحات، ج اول، تهران: انتشارات فردوسی.
- علامی، ذوالفقار، (۱۳۸۷)، «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی علوم انسانی، شماره ۶۹.
- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، چ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- گوهرین، سید صادق، (۱۳۶۲)، فرهنگ لغات مثنوی، تهران: زوار.
- مصفی، ابوالفضل، (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- نلینو، کرکو الفونسو، (۱۳۴۹ ه. ق)، تاریخ نجوم اسلامی (علم‌الفلک)، ترجمه احمد آرام، بی جا.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

Manifestation of Spheres and Stars in Arkavazi's Divan

Sakineh Azadi¹
Fereshteh Alirezai²

Abstract

Allah in Holy Quran (Qāf: 6 /Sabā: 9 / Āle 'emran: 190 / Yūnes: 6 / Jāsiyeh: 13, and so on) orders Muslims to ponder over the spheres and stars. Iranians have thought over them profoundly from past until present. Under the influence of this thought, sky and its manifestations have usually been subjects of interest to poets and great writers. Gholamreza Arkavazi (his birth is probably known between 1189 and 1184 Hegira) who is an Ilami great Kurdish poet, is among those Iranian deep thinkers. The reflection of opinions and astronomical thoughts is observable in his poems which show his undeniable mastery over subtle astronomical information. His dynamic thought would cause him to use this knowledge in the way of composing and presenting his poems and thoughts. In this paper, the library and analytical methods have been used for data collection. Among the celestial elements used in his poems the word "sky" has a greater prominence and distinction with various terms such as "Arsh, Falak, Samā, Čarx, Āseman", and so on.

Keywords: Gholamreza Arkavazi, Divan, spheres and stars.

¹ M.A of Persian language and literature, Instructor of Ilam Payame Noor University, and the Corresponding Author

² M.A of Persian language and literature and Instructor of Ilam Payame Noor University